

معلم‌های آن قدیم قدیم‌ها

آن قدیم‌ترها، شاید وقتی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های شما یا پدر و مادرهایشان بچه بودند، مدرسه‌ها یک جور دیگر بود. آن وقت‌ها مثل الان مدرسه نبود و همه بچه‌ها توی یک کلاس درس می‌خواندند و خبری از کلاس اول و دوم و این چیزها نبود. به مدرسه‌های آن زمان مکتب می‌گفتند. معلم‌ها هم یک کمی فرق داشتند. البته خیلی بیشتر از یک کمی. بیشتر معلم‌های آن زمان‌ها خیلی سخت‌گیر بودند و هر کدام چوبی همراهشان داشتند تا اگر بچه‌ها حرف گوش نکردند و درس نخواندند، از این وسیله استفاده کنند. البته همان زمان‌ها هم معلم‌هایی بودند که اهل استفاده از چوب و تنبیه بدنی نبودند. اگر از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایتان پرسید تا از معلم‌های خوب زمان مدرسه حرف بزنند، از معلم‌هایی برای شما خواهند گفت که خیلی مهربان بودند و هنوز از آن‌ها خاطرات شیرینی دارند.

یک ضرب‌المثل قدیمی

خب، حالا که دیگر تنبیه بدنی و این چیزها در مدارس نیست اما در آن قدیم‌قدیم‌ها که بعضی از معلم‌ها گاهی یک کوچولو بچه‌ها را تنبیه می‌کردند؛ این ضرب‌المثل هم بود که می‌گفتند: «چوب معلم گل است...» کسی که این ضرب‌المثل را ترویج داده، می‌خواسته به بچه‌های تنبل یا فضول بگوید اگر معلم برای شما از چوب استفاده می‌کند، باز هم به خاطر خود شماست تا جدی‌تر درس بخوانید. معلم همه تلاشش این است که با لبخند و مهربانی به دانش‌آموزانش درس دهد. اصلاً کدام معلم

است که راضی به تنبیه دانش‌آموزش شود؟ معلم دوست دارد بدون حتی کوچک‌ترین اخی هر روز وارد کلاس شود و با لبخندی کلاس را ترک کند.

روز معلم

بله، معلم‌ها همیشه نقش مهمی در تربیت و رشد آدم‌های بزرگ و دانشمند داشتند. اگر این معلم‌های مهربان نبودند و به بچه‌ها درس نمی‌دادند، آن‌ها هیچ وقت نمی‌فهمیدند یک تقسیم سخت را چطور حل کنند و کهکشان یعنی چه یا انرژی چیست و... همیشه معلم‌ها بودند که با حوصله به جواب‌ها و کنجکاوی‌های بچه‌ها جواب می‌دادند و کمک‌شان می‌کردند تا بیشتر و بیشتر یاد بگیرند و آدم حسابی شوند. برای همین است که در تقویم یک روز به نام این راهنماهای مهربان نام‌گذاری شده است، روز معلم. راستی یادتان نرود این روز را به معلم مهربان‌تان تبریک بگویید و از زحمتهایش تشکر کنید.



قصه‌های

شماره ۴۰
اردیبهشت
۱۴۰۱

اتفاق
ویژه